

برگزیت و پیامدهای سیاسی- اقتصادی آن
دکتر هادی آجیلی^۱ - مهرداد فلاحی برزکی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۱

چکیده

همه پرسی برگزیت در پنج شنبه ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، با تمامی فراز و فرودهایی که برای آن متصور بودند، برگزار و خروجی آن نمایان شد؛ با اعلام نتایج نهایی این همه پرسی درباره بقا یا خروج این کشور از اتحادیه اروپا، مقامات لندن رسماً اعلام کردند که اکثریت بریتانیایی‌ها - حدود ۵۲٪ - به خروج از این اتحادیه رأی دادند. علی‌رغم نتیجه این همه پرسی، یکی از اصلی‌ترین دلایلی که کار خروج از اتحادیه اروپا را برای رهبر بریتانیا سخت و دشوار ساخته این است که این خروج با ایجاد بحران‌های سیاسی- اقتصادی همراه نباشد که البته بسیار دور از ذهن می‌باشد. لذا در شرایط کنونی و با توجه به سؤال‌های مطرح شده در ارتباط با این همه پرسی، هدف مقاله حاضر این می‌باشد که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، چه پیامدهای سیاسی- اقتصادی‌ای هم برای بریتانیا و هم برای اتحادیه اروپا به همراه خواهد داشت؟ بر اساس فرضیه پیشنهادی، ارزیابی نهایی این خواهد بود که پیامدهای سیاسی برگزیت شامل: از بین رفتن اروپای واحد، غلبه توده بر نخبه و شکست دموکراسی، تجزیه پادشاهی بریتانیا، اوج‌گیری اختلافات درونی در احزاب بریتانیا، کاهش امنیت اروپا و مسأله مهاجرت و همچنین پیامدهای اقتصادی آن شامل: کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار، کاهش نیروی کار، تأثیرات منفی و تاحدودی مثبت بر کسب‌وکار و کاهش رشد اقتصادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: برگزیت، اتحادیه‌ی اروپا، بریتانیا، خروج بریتانیا، پیامدهای سیاسی- اقتصادی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
hadiajili@gmail.com

^۲ - کارشناسی ارشد، مطالعات اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
m.fallahi@atu.ac.ir

مقدمه:

رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا یکی از چالش برانگیزترین حوزه‌های سیاست داخلی بریتانیا در طول سالیان اخیر بوده است. بریتانیا بیش از دو قرن، استیلائی کامل بر جهان داشته و سعی کرده است در سیاست‌های خود میان قدرت‌های اروپایی و آمریکا، مٌهره‌ای موازنه‌گر باشد. بریتانیا از ابتدای ورود خود به اتحادیه اروپا، عنان بسیاری از سیاست‌های ملی خود را از کف نداده و دست کم آخرین کشوری بود که به بسیاری از قراردادهای دسته‌جمعی اتحادیه اروپا پیوست. نظام ملی اجرایی- سیاسی در بریتانیا، هرگز خود را به طور کامل متعهد به همگرایی اروپایی نکرده است. بریتانیا همچنین در اکثر زمینه‌ها، رویه ملی خود را حفظ کرده به طوری که همچنان از پیوستن به نظام یورو خودداری کرده است؛ آخرین کشوری بود که به منشور اجتماعی اروپا پیوست؛ عضو پیمان شنگن نیست و معتقد به کنترل رفت و آمد شهروندان است. (مشیرزاده و همویی، ۲۰۱۳: ۱۳۹۱) و سوسه بریتانیا برای رفتن به آن سوی کانال و درگیر نساختن خود با مسائل و مشکلات اروپا، چیز جدیدی نیست. این چرچیل بود که در سخنرانی‌اش در دانشگاه زوریخ در سپتامبر ۱۹۴۶ خواستار تشکیل اتحادیه اروپا بود اما بدون حضور بریتانیا. سخنرانی چرچیل در دانشگاه زوریخ دومین سخنرانی بزرگ وی در همان سال بود که توجه جهانیان را به خود جلب می‌کرد. وی با تغییر لحنی آشکار از قاطعیت خود در دوران جنگ گفت و سپس با لحنی طنزگونه گزارشی از وضع موجود اروپا را به سمع مخاطبان سوئیسی رساند؛ سپس از وضعیت وحشتناک قاره سبز و از توده مردم گرسنه و ناامید و شهرهای ویران شده گفت. سخنان چرچیل تا به این مرحله، هیچ اثر ملموسی بر شنوندگان نداشت اما سپس از همه خواست که به آینده نگرسته و گذشته‌های وحشتناک را پشت سر گذارند و با این جمله، سخنرانی خود را به پایان برد: «ما باید نوعی ایالات متحده اروپا تشکیل بدهیم». البته ایده تشکیل یک اروپای متحد امر جدیدی به حساب نمی‌آمد و ظاهراً چرچیل بر اساس ابتکار «ریچارد کودنهو-کارگی» این پیشنهاد را مطرح می‌کرد؛ ایده و ابتکاری که یک رؤیای کهنه و دیرینه بود و اینک با توجه به وضعیت وخیم اروپا تحقق آن ضرورت پیدا می‌کرد. اما مهم‌ترین پیش‌شرط تحقق این ایده همکاری میان آلمان و فرانسه بود: «حالا می‌خواهم چیزی بگویم که شاید شما را شگفت‌زده کند. نخستین گام برای احیای خانواده اروپا، همکاری میان فرانسه و آلمان است». این گفته چرچیل در آن زمان تنها برای رهبران فرهنگی و اخلاقی فرانسه قابل تصور بود. اما به هر حال این پیشنهاد یک اندیشه انقلابی به شمار می‌آمد زیرا دو کشور فرانسه و

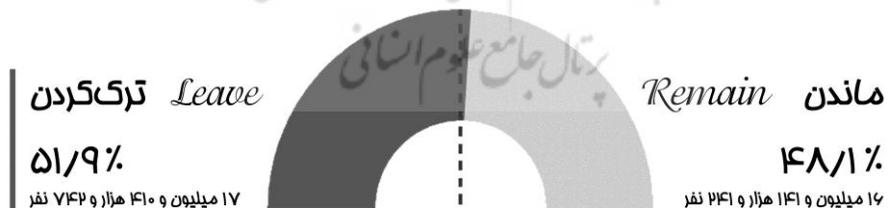
آلمان از سال ۱۸۷۰ سه بار علیه یکدیگر وارد جنگ شده و هنوز هم زخم‌های حاصل از جنگ اخیر التیام نیافته بود. در آن زمان هنوز هم بیم آن می‌رفت که هر لحظه این دو کشور همسایه، اسیر التهاب و خشم خاموش نشده دیرینه شده و خطری بزرگ و جدی برای پایداری آن صلح نوپا به وجود آورند و اروپا و جهان را به وضعیتی غیرقابل کنترل دچار کنند.

از نظر چرچیل اروپا برای برخورداری از یک رفاه پایدار، نیازمند اقتصادی قدرتمند بود: «بریتانیای کبیر، کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیایی، آمریکای قدرتمند و (البته من امیدوارم) اتحاد جماهیر شوروی باید دوست و حامی اروپای نوین بوده و از حق زندگی و رشد و توسعه این قاره حمایت کنند». اما نقطه عطف و شاهبیت سخنان چرچیل این بود که به گفته وی، بریتانیای کبیر عضوی از این اتحادیه اروپایی محسوب نمی‌شد و این اتحادیه نیز اصولاً نوعی سازمان منطقه‌ای زیرمجموعه‌ی سازمان ملل به شمار می‌آمد. در عین حال به این مسأله مهم نیز اشاره کرد که کشورش بریتانیا، مشکلات بزرگ اقتصادی داشته و به همکاری و مشارکت با دیگر کشورهای قاره سبز علاقه دارد: «اما چشم‌پوشی از اقتدار و استقلال دولت و کشور غیرممکن است». به باور چرچیل تنها یک کشور بزرگ که تا پیش از جنگ نقش رهبری جهان را بر عهده داشته و از تجارب بسیار گران‌بهای در زمینه سیاست خارجی برخوردار است می‌تواند راه درست را به دنیای از کنترل خارج شده پس از جنگ نشان دهد. کاملاً مشخص بود که از نظر چرچیل اصولاً هرگونه مشارکت فعال بریتانیا در روند ادغام و همزیستی اروپایی، امری غیرضروری و نامطلوب است اما در عین حال عقیده داشت که این امپراتوری از همان «خط مقدم انگلستان» به حمایت و همراهی با این روند خواهد پرداخت. چرچیل سال‌ها پیش از آن یعنی در سال ۱۹۳۰ طی نوشتاری اظهار نظر کرده بود که بریتانیای کبیر هرگز به ایالات متحده اروپا تعلق نخواهد داشت زیرا این کشور «روایاها و تکالیف خاص خود» را دارد. چرچیل در آن مقاله یادآور شد: «ما نه به یک قاره خاص بلکه به همه قاره‌ها تعلق داریم». البته اینکه چرچیل امپراتوری متحده بریتانیا را یک ابرقدرت می‌دانست دیگر با واقعیات ژئوپلیتیک سال ۱۹۴۶ انطباق نداشت. به هر حال او حاضر نبود که کشورش را با دیگر کشورهای اروپایی در یک سطح و جایگاه قرار دهد. عدم تمایل چرچیل به عضویت کشورش در اروپای متحد حتی سال‌ها بعد یعنی در سال ۱۹۵۱ و هنگامی که در ۷۷ سالگی بار دیگر به نخست‌وزیری بریتانیا رسید نیز همچنان بدون

تغییر باقی ماند. از همان سال بود که گفت‌وگوها با کنراد آدنائر^۱، صدراعظم وقت آلمان آغاز شد و چرچیل به وی گفت: «شما می‌توانید اطمینان داشته باشید که بریتانیای کبیر همواره طرفدار اروپا باقی خواهد ماند». (Haller, 2016)

شارل دوگل^۲، بریتانیا را اسب تروای آمریکا در اروپا خوانده بود. بریتانیا از دیرباز خود را یک قدرت آتلانتیکی دیده است تا یک کشور اروپایی. جمله تاریخی مارگارت تاچر^۳، که جدایی قلمرو بریتانیا از بقیه اروپا را مشیتی الهی خوانده بود، تبلور این دیدگاه است. ورود بریتانیا به اتحادیه اروپایی، بیش از آنکه انعکاس دهنده خواست عمومی و منافع ملی این کشور باشد، حاصل تشویق‌های آمریکا و امتیازات کشورهای محوری اروپایی یعنی فرانسه و آلمان بوده است. اصلی‌ترین انگیزه‌ای که دستاویز تبلیغات خروج کشورها از اتحادیه اروپایی قرار می‌گیرد، معمولاً مسائل اقتصادی و هزینه‌های مالی عضویت برای کشورهای ثروتمند شمال اروپا است. همان‌علی که مانع پیوستن نروژ به اتحادیه اروپایی شده است. محور تبلیغات اروپا‌گریزی، در بریتانیا و کشورهای حوزه اسکاندیناوی است؛ درآمد سالانه این کشورها که بعضاً دارای درآمدهای قابل توجه نفتی هستند، عموماً از حد متوسط در اتحادیه اروپایی و به ویژه کشورهای تازه عضو بیشتر است و عموم مردم این کشورها از اعطای یارانه به کشورهای تازه عضو ناراضی هستند. به همین خاطر، با قطعی شدن جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، می‌تواند زنجیره دومینوی خروج کشورهای شمال اروپا از این اتحادیه صورت پذیرد.

همه‌پرسی برگزیت در پنج شنبه ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ انجام شد و در آن، اکثریت بریتانیایی‌ها - حدود ۵۲٪ - به خروج از اتحادیه اروپا رأی دادند.



شکل ۱. نتیجه‌ی نهایی همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا

¹ Konrad Hermann Joseph Adenauer

² Charles André Joseph Marie de Gaulle

³ Margaret Hilda Thatcher

علی‌رغم نتیجه این همه‌پرسی، یکی از اصلی‌ترین دلایلی که کار خروج از اتحادیه اروپا را برای رهبر بریتانیا سخت و دشوار ساخته این است که این خروج با ایجاد بحران‌های سیاسی - اقتصادی همراه نباشد که البته بسیار دور از ذهن می‌باشد. لذا هدف مقاله حاضر این می‌باشد که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، چه پیامدهای سیاسی - اقتصادی‌ای را هم برای بریتانیا و هم برای اتحادیه اروپا به همراه خواهد داشت؟ بر اساس اطلاعات و داده‌های گردآوری شده در این مقاله، به این نتیجه می‌رسیم که در ارتباط با پیامدهای سیاسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌توان به: یک) اروپای واحد، رؤیایی رو به پایان؛ دو) غلبه رأی توده بر رأی نخبه؛ سه) تجزیه پادشاهی بریتانیا؛ چهار) اوج‌گیری اختلافات درونی در حزب حاکم محافظه‌کار و حزب اپوزیسیون کارگر؛ پنج) کاهش امنیت و اقتدار اتحادیه اروپا و مسئله‌ی ناتو و شش) مسأله مهاجرت و همچنین در ارتباط با پیامدهای اقتصادی این خروج نیز می‌توان به: یک) کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار؛ دو) کاهش رشد اقتصادی؛ سه) تأثیرات منفی و تاحدودی مثبت بر کسب و کار و کاهش نیروی کار اشاره نمود.

۱- چارچوب نظری: واگرایی

اتحادیه اروپا یک اتحادیه اقتصادی - سیاسی است که با هدف همگرایی و گسترش بیشتر سیطره خود در اروپای غربی، کشورهای تازه استقلال‌یافته اروپای شرقی، حوزه بالتیک؛ با عضویت ده کشور در سال ۲۰۰۴ و دو کشور لهستان و رومانی در سال ۲۰۰۷ روند گسترش آن کامل شد. عدم عضویت بریتانیا موجب تنش‌های دایمی برای این اتحادیه شده است. این اتحادیه، اهداف راهبردی خود را همگرایی، توسعه، وابستگی متقابل و یکپارچه‌سازی مالی، دفاعی، حقوقی و بخصوص اقتصادی اعلام نموده است؛ اما آنچه ما امروز شاهد آن هستیم، تخریب روند همگرایی و وابستگی متقابل اروپایی حتی با تشکیل نهادهای مختلف برای اجرایی نمودن آن است. زندگی برای مردم در قالب سیاست‌های بسته ریاضت اقتصادی بسیار سخت شده است و این نشان از آن دارد که اصول واگرایی در این نهاد منطقه‌ای، رو به تکوین است؛ بویژه بحران ورشکستگی یونان و ناامیدی رهبران و افکار عمومی این کشور به سیاست‌ها و خطی‌مشی اعلام شده توسط رهبران اتحادیه اروپا بخصوص اعضای منطقه یورو و سرایت آن به ایرلند، پرتغال، اسپانیا و اعتراضات گسترده عمومی روزافزون مردمی در انگلستان، فرانسه و ایتالیا نسبت به بحران مالی، بیکاری، کاهش قدرت خرید و تأمین اجتماعی که به هیچ وجه مورد رضایت نیست و غیرقابل باور برای

جامعه اروپایی می‌باشد. چالش چنددستگی و عدم نتیجه‌گیری و تفاهم رهبران این اتحادیه و اعضای منطقه یورو برای اتخاذ سیاست مشترک و هوشمندانه برای مهار این بحران‌ها، ناقوس‌های واگرایی و انفعال در اتحادیه اروپا را به صدا درآورده است.

بحران مهاجرت باعث توقف پیمان شینگن به عنوان یکی از روندهای مهم همگرایی اروپایی شده است. همزمان بحران امنیتی و مسئله تروریسم باعث شده سیاست هنجاری و موضوع حقوق بشر در اتحادیه اروپا در حاشیه قرار بگیرد و از سوی دیگر، بحران اقتصادی باعث تقویت احزاب افراطی و ملی‌گرایی شده است. در واقع جدایی بریتانیا از اروپا، بیش از آنکه امری سیاسی باشد، ریشه‌های هویتی دارد. انگلیسی‌ها همواره خود را تافته جدا بافته می‌دانسته‌اند؛ از همین رو هم کمترین همگرایی را در میان کشورهای اروپایی داشته‌اند. با این حال جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، علاوه بر تبعات اقتصادی فراوان برای اروپا، از لحاظ روانی نیز مسیر جدا شدن دیگران از اتحادیه را هموار خواهد ساخت. آینده اروپا با سه بحران مشروعیت، هویت و امنیت، مسیر پیش روی همگرایی اروپا را با اختلال مواجه کرده است. اتحادیه اروپا به دنبال همگرایی در بین اعضا است؛ اما واقعیت این است که الگوی رفتاری انگلستان در داخل اروپا همواره تابع نوعی استثناگرایی آنگلو ساکسونی بوده است. انگلیسی‌ها همیشه به گونه‌ای تلاش داشته‌اند فاصله خود با دیگر کشورهای اروپایی را حفظ کنند.

۲- پیامدهای سیاسی

۲-۱- اروپای واحد، رؤیایی رو به پایان

اخیراً جورج فریدمن^۱ تحلیلگر برجسته آمریکایی، روند کنونی در اروپا را به "رستاخیز ملی‌گرایی" تشبیه کرده و گفته بود: «اروپایی‌ها درست یا غلط، به این نتیجه رسیده‌اند که اینترناسیونالیسم دیگر جوابگو نیست و ناچار، بار دیگر به ناسیونالیسم روی آورده‌اند، چرا که اتحادیه‌های چندجانبه را ناقض حاکمیت ملی خود می‌دانند». رأی بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا، بزرگ‌ترین دستاوردی است که جنبش‌های ملی‌گرا در سال‌های اخیر در اتحادیه اروپا داشته‌اند، اما بعید است که این جنبش‌ها به همین دستاورد اکتفا کنند. آنها خروج بریتانیا را آغاز یک روند می‌دانند که می‌تواند در نهایت به سقوط اروپای متحد منجر شود. جورج کنان^۲

¹ George Friedman

² George Frost Kennan

می‌گوید: «اعتماد بیش از حد به عقل جمعی، مانند دادن قدرت به غولی است که سری به اندازه سر سوزن دارد.»

با توجه به سوابق بریتانیا، در زمان تشکیل اتحادیه و سنگ‌اندازی برای عدم تشکیل آن و سپس تلاش به منظور ورود به اتحادیه، یکی از کشورهای عضو اروپا ضمن اعتراض به کارشکنی‌های بریتانیا اعلام می‌کند تا آنجایی که توانایی داشتند، تلاش نمودند مانع تشکیل اتحادیه شوند اما حال که اتحادیه تشکیل شده است، ورود به آن نیز بی‌برنامه نخواهد بود زیرا برای ورود هم برنامه‌ای جز فروپاشی آن نخواهند داشت. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌تواند زمینه را برای وسوسه دیگر کشورهای عضو، به منظور خروج از این اتحادیه فراهم سازد. این احتمال وجود دارد که سایر کشورهای عضو این اتحادیه نیز درصدد مذاکره مجدد با اتحادیه‌ی اروپا درباره شروط عضویت خود برآیند.

رأی به جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا چهارمین بار بود که اروپا را تسلیم جنون دموکراسی کرد! بار اول، در فراندومی بود که فرانسه بناپارتی را به امپراتوری تبدیل کرد؛ بار دوم، زمانی بود که ژرمن‌ها، هیتلر را به پیشوایی انتخاب کردند؛ بار سوم یک همه‌پرسی دیگر در فرانسه و هلند، قانون اساسی اتحادیه را ناکام گذاشت و هم‌اکنون برای بار چهارم، رجوع به آرای عمومی، بریتانیا را از اتحادیه خارج کرد. ادموند راندولف^۱ نماینده ویرجینیا در مجلس مؤسسان آمریکا در قرن هجدهم، این ویژگی را "فتنه‌ها و افراط‌کاری‌های دموکراسی" نامیده بود؛ وقتی استراتژی را به بهانه حق تعیین سرنوشت به مردم بسپارید، نتیجه جز ویرانی نیست.

با توجه به اینکه رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نه به عنوان پایان یک آغاز، بلکه آغاز یک روند است که می‌تواند به مثابه یک دومینویی دال بر فروپاشی اتحادیه باشد، نتایج همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نشان داد موج استقلال‌طلبی که در سال‌های اخیر در اروپا به راه افتاده، قدرتمندتر از آن است که پیشتر تصور می‌شد. موجی که با تلاش اسکاتلندی‌ها در بریتانیا و پس از آن اهالی کاتالونیا در اسپانیا برای استقلال آغاز شد، در ماه‌های اخیر با تشدید بحران پناهجویان و بالاگرفتن اختلاف بین اعضای اتحادیه اروپا، با تقویت احزاب راست‌گرا و ضد اتحادیه اروپا ادامه یافته است. در این راستا، ویلیام انگدال^۲، اقتصاددان معروف آلمانی می‌گوید: «خروج

^۱ Edmund Jennings Randolph

^۲ William Engdahl

بریتانیا از اتحادیه اروپا، مقدمه‌ای برای فروپاشی تمامی اتحادیه اروپا است و اساساً تشکیل این اتحادیه از ابتدا با توجه به سیاست‌های متناقض کشورهای عضو، اقدامی غلط بود.»
 نشانه‌های موج ملی‌گرایی و حتی قومیت‌گرایی در اروپا یکی‌دوتا نیست. در ماه‌های اخیر هر انتخاباتی که در قاره سبز برگزار شده، با تقویت جایگاه احزاب ملی‌گرا همراه بوده است از انتخابات منطقه‌ای در فرانسه گرفته تا انتخابات ماه می ریاست جمهوری در اتریش که گمانه‌زنی‌ها درباره ماندن یا خروج این کشور از اتحادیه اروپا - که احزاب و جریان‌های مخالف اتحادیه اروپا در آن موفق شدند اکثریت آرا را کسب کنند - تشدید شده است.

برخی از تحلیلگران معتقدند کشورهایی مانند یونان که تهدید می‌کردند از اتحادیه خارج می‌شوند، طبیعی بود که چنین نکنند چون آنها از حضورشان در اتحادیه بیشتر از اتحادیه از طرف مقابل نفع می‌برند ولی قصه در مورد بریتانیا متفاوت است، این کشور بازیگر تاثیرگذاری بود که حضورش در اتحادیه اروپا می‌توانست روند همگرایی این مجموعه را تقویت کند. در فرانسه نیز مارین لوپن^۱، رهبر حزب راست‌گرای جبهه‌ی ملی گفت: «اگر مردم انگلستان به خروج از اتحادیه اروپا رأی دادند، فرانسویان هزاران دلیل بیشتر برای خروج از اتحادیه اروپا دارند زیرا برخلاف انگلیسی‌ها، عضو یورو و شنگن‌اند». وی افزود: «نتیجه همه‌پرسی در انگلستان نشان داد اتحادیه اروپا رو به ویرانی است و شکاف‌ها در همه‌جا ظاهر شده‌اند».

در آلمان نیز، نتایج یک نظرسنجی از کاهش اعتبار احزاب دولت ائتلافی و حزب آنگلا مرکل^۲ بعد از اعلام نتایج همه‌پرسی خروج بریتانیا خبر داد. با توجه به اینکه بسیاری خانم مرکل را رهبر و مادری دلسوز برای اروپا می‌دانند، این کاهش محبوبیت را می‌توان نوعی کاهش اعتبار برای اروپا دانست. در ایتالیا نیز جنبش ۵ ستاره^۳، برگزاری همه‌پرسی به منظور کنارگذاشتن یورو در ایتالیا را خواستار شد و لویجی دی‌مایو^۴، معاون رئیس مجلس عوام این کشور گفت: «ما مایلیم برای خروج از یورو در ایتالیا همه‌پرسی شود. وی افزود یورو دیگر کارایی ندارد و باید به فکر ارزی جایگزین یا یورو ۲ بود».

در دانمارک، کریستین ثولیزن‌دالز^۵، رهبر حزب راست افراطی نیز گفته است: «مردم دانمارک

1. Marine Le Pen

2. Angela Dorothea Merkel

3. Star-5

4. Luigi Di Maio

5. Kristian Thulesen Dahls

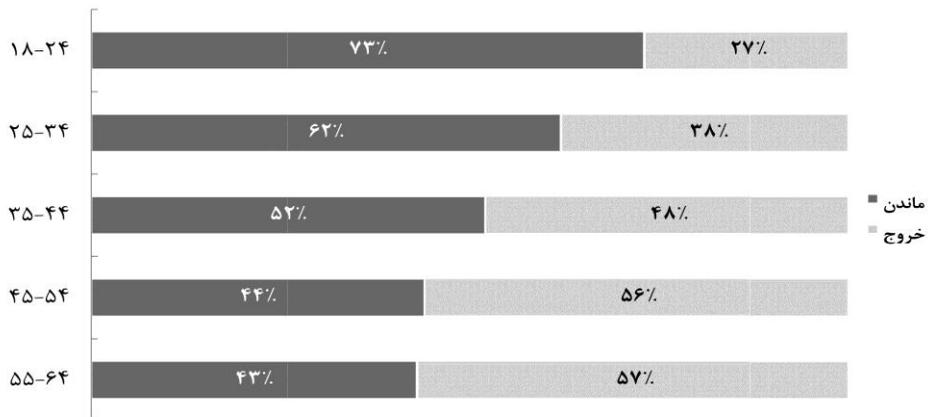
باید از انگلیسی‌ها پیروی و برای خروج از اتحادیه اروپا، همه‌پرسی کنند». وی افزود: «اگر مجلس دانمارک نتواند درباره تغییرات مورد نظر با اتحادیه اروپا به توافق برسد، همه‌پرسی فرصت تازه‌ای ایجاد خواهد کرد». در سوئد نیز، ایرنه ونمو^۱ وزیر کار این کشور گفت: «اگر دانمارک به منظور خروج از اتحادیه اروپا همه‌پرسی برگزار کند، آنگاه این خواست به کشورهای اسکاندیناوی راه خواهد یافت و سوئدی‌ها نیز احتمالاً خواهان همه‌پرسی در این زمینه خواهند شد. در هلند نیز اروپا‌گریزی رو به فزونی است و حدود ۷۰ درصد از مردم این کشور، قرارداد همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان اتحادیه اروپا و اوکراین را اخیراً رد کردند.

۲-۲- غلبه رأی توده بر رأی نخبه

در فرآیند ایجاد و تحکیم دموکراسی در ساختار و فرهنگ یک جامعه، نخبگان نقشی بنیادین دارند. این قشر در صورتی که وظایف خود را به درستی در ساحت تئوری و عمل انجام ندهند، مؤثرترین نقش را در زوال حیات اجتماعی خواهند داشت. لازمه اصلی به ثمرنشدن آرمان‌های دموکراسی خواهان، به فرهنگ و میزان شناخت توده به عنوان متن اصلی حرکت نسبت به شاخصه‌های اصلی دموکراسی برمی‌گردد.

در ارتباط با برگزیت و میزان رأی گروه‌های سنی مختلف در بریتانیا، پُر واضح است که رأی قشر میانسال و پیر بر رأی نوجوانان و جوانان غلبه کرد که از آن به غلبه رأی توده بر رأی نخبه نام می‌بریم. قشر نوجوان و جوان در بریتانیا به دنبال تغییر و جهش در زندگی‌شان هستند و برای آینده شغلی و تحصیلی‌شان بسیار اهمیت قائل‌اند لذا آنها همواره به دنبال ایجاد شرایطی هستند که از طریق آن بتوانند آینده خود را تضمین کنند و این شرایط به زعم آنها چیزی جز ماندن در قالب اتحادیه اروپایی نیست اما در جبهه مقابل، قشر میانسال و پیر در بریتانیا به دنبال ثبات و آرامش در زندگی‌شان هستند و در این سن، دیگر به اندازه نوجوانان و جوانان نگران آینده خود نیستند و معتقدند که عواملی همچون مهاجرت، به ثبات و آرامشی که آنها به دنبالش هستند، لطمه وارد می‌کند و باعث سرایت ناآمنی در جامعه می‌شود.

^۱ Irene Wennemo



(Source: Scheroff)

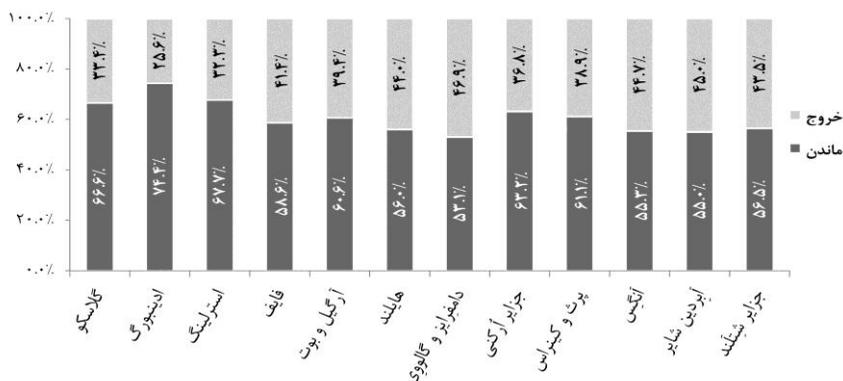
نمودار ۱. میزان رأی گروه‌های سنی مختلف در همه‌پرسی برگزیت

به اعتقاد نوجوانان و جوانان بریتانیایی، نتیجه همه‌پرسی برگزیت که چیزی جز خروج این کشور از اتحادیه اروپایی نبود، آینده شغلی و تحصیلی آنها را از بین می‌برد و در واقع، این همه‌پرسی نشان داد که ترکیب جمعیتی بریتانیا، پیر می‌باشد و ترکیب توده توانست بر نخبه غلبه کند. با غلبه رأی توده و شکست رأی نخبه، در واقع می‌توان گفت که دموکراسی شکست خورد.

۲-۳- تجزیه پادشاهی بریتانیا

همانطور که می‌دانیم بریتانیا متشکل از چهار منطقه انگلستان^۱، ولز^۲، ایرلند شمالی^۳ و اسکاتلند^۴ می‌باشد؛ از میان این مناطق چهارگانه، اسکاتلند بیشتر از سایرین به دنبال جدایی از بریتانیا بوده است؛ به عنوان مثال در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴، مردم اسکاتلند با مشارکت ۸۵ درصدی در رأی‌گیری پیرامون جدایی از بریتانیا شرکت کردند؛ در آن زمان بیشتر مردم با جدایی از بریتانیا (حدود ۵۵ درصد) مخالفت نشان دادند اما در شرایط کنونی و با توجه به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و همچنین رأی ۱/۶۶۱/۱۹۱ نفری (۶۲ درصد) مردم اسکاتلند برای ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا در مقابل رأی ۱/۰۱۸/۳۲۲ نفری (۳۸ درصد) آنها برای خروج بریتانیا از این اتحادیه، رئیس دولت محلی اسکاتلند برگزاری رفراندوم را "کاملاً ممکن" دانسته است.

1. England
2. Wales
3. Northern Ireland
4. Scotland



(Source: Bloomberg)

نمودار ۲. نتیجه‌ی نهایی همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا در اسکاتلند

به دنبال فراندوم تأیید خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، نیکولا استورجن^۱، رئیس دولت اسکاتلند، خواهان فراندومی تازه است، این بار برای جدایی از بریتانیا؛ خانم استورجن گفت: «برگزاری یک فراندوم دوم باید مورد بحث قرار گیرد.» همچنین وزیر اول دولت محلی اسکاتلند گفت که می‌کوشد جایگاه ثابتی برای اسکاتلند در اتحادیه اروپا به دست آورد. وی افزود: «پارلمان اسکاتلند باید زمینه قانونی لازم را برای برگزاری همه‌پرسی دوم استقلال اسکاتلند از بریتانیا فراهم کند.»

خانم استورجن، در نامه‌ای خطاب به دیوید کامرون^۲، نخست وزیر مستعفی بریتانیا و پنج نامزد جانشینی او - که تنها سه نفر از آنها در انتخابات درون حزبی سه‌شنبه ۵ جولای ۲۰۱۶ موفق به پیروزی در دور اول رأی‌گیری شدند- به عنوان رهبر حزب محافظه‌کار، خواستار آن شده که حق کار و زندگی شهروندان کشورهای عضو اتحادیه اروپا که در اسکاتلند زندگی می‌کنند، فوراً تضمین شود. خانم استورجن در این نامه نوشته که "ضروری" است دولت بریتانیا حق ۱۷۳ هزار شهروند اتحادیه اروپا که در اسکاتلند کار و زندگی می‌کنند را محترم بشمارد: «اکثریت قاطع مردم اسکاتلند رأی به ماندن در اتحادیه اروپا دادند و شهروندان کشورهای اتحادیه اروپا که در کشور ما زندگی، کار و مشارکت می‌کنند بصورت قابل درکی نگران هستند و نمی‌دانند که معنای همه‌پرسی برای آنها و خانواده‌شان چیست.» اما تلاش وی برای اینکه بتواند جدا از بریتانیا، عضو اتحادیه اروپا بماند، تاکنون به نتیجه نرسیده است. همچنین الکساندر سموند^۳، وزیر

¹ Nicola Ferguson Sturgeon

² David William Donald Cameron

³ Alexander Elliot Anderson Salmond

اول سابق و رهبر حزب ملی اسکاتلند نیز برگزاری همه‌پرسی جدید استقلال اسکاتلند را بسیار محتمل دانست و گفت این حزب برای برگزاری آن فشار خواهد آورد.

صدای فریاد اتحاد ایرلند نیز بلندتر از پیش شنیده می‌شود چرا که مرز خارجی اتحادیه اروپا اکنون از میان خاک ایرلند می‌گذرد. در ایرلند شمالی، دو گروه بزرگ سیاسی، ملی‌گراها و سلطنت طلب‌ها هستند که ملی‌گراها خواهان جدایی این کشور از پادشاهی بریتانیا و تشکیل حکومتی مستقل هستند و وفاداران به تاج و تخت نیز خواهان این هستند که ایرلند شمالی برای بقا و رشد اقتصادی، همچنان بخشی از پادشاهی متحد بریتانیا باقی بماند. درگیری‌ها و اختلافات میان طرفداران خروج از اتحادیه اروپا با رأی ۳۴۹/۴۴۲ نفری (۴۴/۲ درصد) با طرفداران ماندن در این اتحادیه با رأی ۴۴۰/۴۳۷ نفری (۵۵/۸ درصد)، باعث شده تا ایده‌ها و افکار جدایی طلبانه تشدید گردیده و اکثریت خواهان خروج از بریتانیا و استقلال باشند. «شین فن»^۱ از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی ایرلند شمالی، نتیجه همه‌پرسی بریتانیا در زمینه جدایی از اتحادیه اروپا را زمینه‌ساز رأی‌گیری برای اتحاد و یکپارچگی این بخش از بریتانیا با کشور جمهوری ایرلند دانست.

مارتین مک‌گینس^۲، معاون وزیر اول ایرلند شمالی، پس از اعلام نتایج همه‌پرسی مبنی بر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، اعلام کرد که خواهان برگزاری همه‌پرسی برای جدایی از بریتانیا می‌باشد. آقای مک‌گینس گفت: «حزب شین فن که حزب مطبوع وی می‌باشد، ترزا ویلیرز^۳، وزیر کشور ایرلند شمالی را برای برگزاری همه‌پرسی جدایی از بریتانیا تحت فشار قرار خواهد داد». این مقام بلندپایه حزب شین فن، خروج از اتحادیه اروپا را «تحولی منفی» خواند و ادامه داد: «این اقدام تبعات بزرگی برای تمامی مردم جزیره ایرلند به همراه دارد و ... با گرایش‌های دموکراتیک مردم ایرلند در تضاد است». وی افزود: «به ترزا ویلیرز پیشنهاد دادم، با توجه به اهمیت بالای این مسأله، دولت بریتانیا باید تعهد خود را در قبال برگزاری فوری همه‌پرسی (درباره جدایی از بریتانیا و پیوستن به جمهوری ایرلند) نشان دهد». همچنین آقای مک‌گینس تأکید کرد که برگزاری این همه‌پرسی «آزمون مشروع عقیده سیاسی است و هیچ کس را تهدید نمی‌کند». این در حالی است که خانم ویلیرز گفت: «این مسأله از "هر دو منظر دارای خطراتی" است اما گزینه امن‌تر، خارج شدن از اتحادیه اروپاست». وی که به جدایی از اتحادیه اروپا رأی داد، مدعی شد وضعیت

^۱ Sinn Féin

^۲ Martin Pacelli McGuinness

^۳ Theresa Anne Villiers

مالی ایرلند شمالی پس خروج از این اتحادیه نیز قوی باقی می ماند. حزب اتحادیه اولستر^۱، بزرگترین حزب ایرلند شمالی نیز از موضع خانم ویلیرز برای خروج از اتحادیه اروپا حمایت کرد. با وجود این، دیگر احزاب اصلی این کشور مخالف خروج از اتحادیه اروپا هستند.

جدول ۱. درصد آرا و میزان مشارکت بریتانیا در همه پرسی برگزیت

| مناطق ۴ گانه | رأی به ترک از اتحادیه اروپا | رأی به ماندن در اتحادیه اروپا | میزان مشارکت |
|--------------|-----------------------------|-------------------------------|--------------|
| انگلیس | ۵۳/۴ % | ۴۶/۶ % | ۷۳/۰ % |
| ایرلند شمالی | ۱۵/۱۸۸/۴۰۶ نفر | ۱۳/۲۶۶/۹۹۶ نفر | ۶۲/۹ % |
| ولز | ۴۴/۲ % | ۵۵/۸ % | ۷۱/۷ % |
| اسکاتلند | ۳۴۹/۴۴۲ نفر | ۴۴۰/۴۳۷ نفر | ۶۷/۲ % |
| | ۵۲/۵ % | ۴۷/۵ % | |
| | ۸۵۴/۵۷۲ نفر | ۷۷۲/۳۴۷ نفر | |
| | ۳۸/۰ % | ۶۲/۰ % | |
| | ۱/۰۱۸/۳۲۲ نفر | ۱/۶۶۱/۱۹۱ نفر | |

(Source: Bloomberg)

در قسمت‌های شمالی انگلستان و مناطق به خصوصی که صنعت فولاد آنجا مستقر بوده و به دلیل اتفاقات مختلفی که آنجا رخ داده، این کارخانه‌ها از کار افتاده و تعداد زیادی از افراد آنجا بیکار شده‌اند و اصولاً افرادی که بیشتر حاشیه نشین بوده‌اند و بخشی از آن جامعه جهانی شده به هم پیوسته اروپایی نبودند و کسانی که به دلایل مختلفی چون موقعیت مالی و تحصیلی و اجتماعی کمتر سفر کرده و کمتر با باقی کشورهای جهان به ویژه اروپا تماس داشتند و همچنین به دلیل صنعت‌زدایی و ریاضت اقتصادی دولت، شغل‌های خود را از دست داده بودند، از مهمترین کسانی که به شمار می‌روند که به خروج بریتانیا رأی دادند.

به عنوان مثال، مردم دورهام^۲ به خاطر حمایت نشدن کارگران و کارخانه‌ها از سوی دولت با ۱۵۳/۸۷۷ نفر (۵۷/۵ %) در مقابل ۱۱۳/۵۲۱ نفر (۴۲/۵ %)، به خروج بریتانیا رأی دادند. مردم

¹ Ulster Unionist Party

² Durham

پیتربورو^۱، به دلیل سیاست‌های دولت در قبال مهاجران و کمبود امکانات برای مردم بومی و همچنین تغییر چهره شهر بخاطر ازدیاد افراد مهاجر با ۵۳/۲۱۶ نفر (٪ ۶۰/۹) در مقابل ۳۴/۱۷۶ نفر (۳۹/۱) به خروج رأی دادند؛ اما جالب‌تر آنکه در پایگاه اصلی طرفداران «ماندن»، یعنی شهر نیوکاسل^۲، تنها ۶۵/۴۰۵ نفر (٪ ۵۰/۷) در مقابل ۶۳/۵۹۸ نفر (٪ ۴۹/۳) به باقی ماندن در اتحادیه رأی دادند، با رأی ۸۲/۳۹۴ نفری (٪ ۶۱/۳) مردم شهر کارگری ساندرلند^۳ در مقابل رأی ۵۱/۹۳۰ (٪ ۳۸/۷) به خروج از اتحادیه، پایگاه اصلی طرفداران حزب کارگر، به‌رغم اینکه کمپین رسمی این حزب برای «ماندن» بنا شده بود، با ٪ ۶۱/۳ به خروج رأی دادند، ورق در این بازی کاملاً برگشت و امید طرفداران اتحادیه ناامید شد. در مقابل، مردم مناطق مرکزی و جنوبی انگلستان از جمله لندن^۴ و برایتون^۵، به شدت موافق ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا بودند؛ اینها بیشتر افرادی هستند که در شرکت‌های معتبر خارجی یا دانشگاه‌ها و کمپانی‌های بین‌المللی کار می‌کنند یا به نوعی با آنها ارتباط دارند. در نتیجه، این افراد اهمیت ماندن در اتحادیه را بیشتر درک می‌کردند، ولی کسانی که در مناطق دور افتاده زندگی می‌کنند و کمتر با جهان ارتباط دارند، با شعارهای پوپولیستی که «کمپین ترک» طرح کرد، راضی شدند و رأی به خروج دادند؛



نمودار ۳. نتیجه‌ی نهایی همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا بر اساس مناطق بریتانیا (Source: Bloomberg)

۲-۴- اختلافات درونی در حزب حاکم محافظه‌کار و حزب اپوزیسیون کارگر

همانطور که می‌دانیم، حزب محافظه‌کار^۶ در بریتانیا، زمام امور را در دست دارد که رهبر آن

1. Peterborough
2. Newcastle
3. Sunderland
4. London
5. Brighton
6. Conservative Party

دیوید کامرون در فردای اعلام نتایج همه‌پرسی برگزیت یعنی روز جمعه ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶، استعفا داد و گفت: «مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه رأی دادند و خواست آنها باید محترم شمرده شود. خواست مردم بریتانیا دستوری است که باید انجام گیرد». وی با بیان اینکه انگلیس به رهبری جدید نیاز دارد، گفت: «ما نیاز داریم که یک نخست‌وزیر جدید در ماه اکتبر بر سر کار آید. فکر نمی‌کنم این درست باشد که من کاپیتانی باشم که بخواهم کشور را به سوی مقصد بعدی هدایت کند. باید در نشست سالیانه حزب محافظه‌کار در ماه اکتبر، یک نخست‌وزیر جدید برای بریتانیا انتخاب شود. این تصمیمی نبوده که من با آرامی گرفته باشم ولی معتقدم که این تصمیم به نفع منافع ملی است تا دوران باثباتی داشته باشد و رهبر جدید مورد نیازش را پیدا کند».

بعد از استعفای آقای کامرون از مقام نخست‌وزیری، ۶ نفر به عنوان نامزدهای انتخابات رهبری حزب محافظه‌کار و در نتیجه نخست‌وزیری بریتانیا، نام خود را مطرح کردند. ترزا می^۱ وزیر کشور، آندره‌آ لِدسام^۲ معاون وزیر انرژی، مایکل گوو^۳ وزیر دادگستری، استفن کراب^۴ وزیر کار و امور بازنشستگی، لیام فاکس^۵ وزیر سابق دفاع و بوریس جانسون^۶ شهردار سابق لندن از جمله این افراد بودند. شهردار سابق لندن، چند روز پس از اعلام نامزدی، کناره‌گیری کرد و عملاً از دور رقابت خارج شد. نمایندگان حزب محافظه‌کار در مجلس عوام بریتانیا، روز سه‌شنبه ۵ جولای ۲۰۱۶ در اولین مرحله رأی‌گیری برای تعیین دو نامزد نهایی جانشینی آقای کامرون، رهبر این حزب و نخست‌وزیر انگلیس، رأی خود را به صندوق انداختند. براساس نتایج اعلام شده از سوی گراهام برادی^۷ رییس کمیته ۱۹۲۲ حزب محافظه‌کار که ناظر بر انتخابات رهبری این حزب است، در این مرحله: ترزا می ۱۶۵ رأی (٪ ۵۰ آرا)، آندره‌آ لِدسام ۶۶ رأی (٪ ۲۰ آرا)، مایکل گوو ۴۸ رأی (٪ ۱۵ آرا)، استفن کراب ۳۴ رأی (٪ ۱۰ آرا) و لیام فاکس ۱۶ رأی (٪ ۵ آرا) را کسب کردند. آقای فاکس به دلیل اینکه کم‌ترین رأی را بدست آورد، از دور رقابت‌ها حذف

1. Theresa Mary May

2. Andrea Jacqueline Leadsom

3. Michael Gove

4. Stephen Crabb

5. Liam Fox

6. Boris de Pfeffel Johnson

7. Graham Brady

شد، آقای کراب نیز کناره‌گیری کرد و مابقی افراد به مرحله دوم رأی‌گیری درون‌حزبی راه یافتند. (Asthana et al., 2016a)

رأی‌گیری برای انتخاب نامزدهای نهایی رقابت رهبری حزب محافظه‌کار از میان ۳۳۱ نماینده پارلمانی این حزب، تا زمانی که تعداد آنها به دو نفر رسید، ادامه یافت؛ بدین ترتیب که مرحله دوم رأی‌گیری روز پنج‌شنبه ۷ جولای ۲۰۱۶ انجام شد. بر اساس نتایج اعلام شده از سوی گراهام برادی، در این مرحله: ترزا می ۱۹۹ رأی، آندره‌آ لِدسام ۸۴ رأی و مایکل گوو ۴۶ رأی به دست آوردند که در نتیجه قرار شد خانم می و خانم لِدسام برای انتخابات ۹ سپتامبر ۲۰۱۶ به منظور تعیین رهبر حزب محافظه‌کار و نخست‌وزیر بریتانیا با یکدیگر به رقابت بپردازند تا نهایتاً اعضای حزب محافظه‌کار که شمار آنها به بیش از ۱۸۰ هزار نفر می‌رسد، از میان این دو نفر، یک نفر را انتخاب کنند. در اینجا این نکته نیز قابل ذکر می‌باشد که مایکل فالون^۱ و فیلیپ هموند^۲ وزیران دفاع و خارجه بریتانیا از جمله اعضای کابینه کامرون هستند که به صراحت حمایت خود را از ترزا می بیان داشته‌اند.

در روز دوشنبه ۱۱ جولای ۲۰۱۶، آندره‌آ لِدسام در سخنرانی کوتاهی در شهر وست‌مینستر^۳ اعلام کرد که از رقابت برای رهبری حزب حاکم محافظه‌کار بریتانیا کنار می‌کشد. وی افزود: «با توجه به اینکه حمایت تنها ۲۵ درصد از نمایندگان حزب در پارلمان را دارم، به این نتیجه رسیده‌ام که نخواهم توانست دولتی متحد و قوی برای رهبری روند خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تشکیل دهم. بریتانیا در شرایط فعلی به انتخاب فوری یک نخست‌وزیر قدرتمند احتیاج دارد و من از خانم می حمایت خواهم کرد». (Asthana et al., 2016b) بدین ترتیب برای دومین بار در تاریخ بریتانیا، پس از مارگارت تاچر، یک زن دیگر به عنوان نخست‌وزیر انگلیس برگزیده شد که او کسی نیست جز ترزا می که در روز چهارشنبه ۱۳ جولای ۲۰۱۶ به کاخ باکینگهام^۴ رفت و رسماً از سوی ملکه الیزابت دوم^۵ به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا انتخاب شد. لازم به ذکر است که خانم می، مستقیماً از کاخ ملکه به ساختمان شماره ۱۰ - دفتر نخست‌وزیری - داوینینگ استیریت^۶ رفت و لحظاتی بعد، بوریس جانسون را به سمت وزیر امور خارجه، فیلیپ هاموند را به

¹ Michael Cathel Fallon

² Philip Anthony Hammond

³ Westminster

⁴ Buckingham Palace

⁵ Queen Elizabeth II

⁶ Downing Street

به سمت وزیر دارایی، امبر راد^۱ را به سمت وزیر کشور و لیام فاکس را به سمت وزیر تجارت بین-المللی بریتانیا برگزید و مایکل فالون وزیر دفاع بریتانیا را در سمت خود ابقا کرد؛ همچنین دیوید دیویس^۲ دیگر وزیر منصوب شده از سوی خانم می می باشد که تصدی وزارتخانه جدیدالتأسیس مسئول خروج از اتحادیه اروپا یعنی وزارتخانه برگزیت را بر عهده گرفته است.

نکته بعدی در ارتباط با موفق شدن همه‌پرسی برگزیت، حزب کارگر^۳ می باشد که بسیاری از مردم، اعضای پارلمان و تحلیل‌گران بریتانیایی معتقدند که این حزب نتوانست برای متعاقب ساختن افکار عمومی به منظور رأی به ماندن در اتحادیه اروپا، با قدرت عمل کند. حزب کارگر (کابینه‌ی سایه^۴) که رهبر چپ‌گرای آن، جرمی کوربین^۵ می باشد، در بین اعضای پارلمان محبوبیت ندارد و همین باعث شده است تا از سوی پارلمان، از حمایت کافی برخوردار نباشد؛ همچنین ۱۷۲ نماینده حزب کارگر، از آقای کوربین سلب اعتماد کرده‌اند و پس از اعلام نتیجه همه‌پرسی و طی ۴۸ ساعت، دو سوم اعضای کابینه سایه، استعفا دادند. آقای کوربین که از حامیان ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا بود، نتوانست با قدرت عمل کند و به همین علت، در آستانه برکناری قرار گرفته است. وی در واکنش به نتیجه همه‌پرسی گفت: «مردم بریتانیا انتخاب خود را کرده‌اند و به ماده ۵۰^۶ متوسل شده‌اند. بسیاری از گروه‌های جمعیتی در بریتانیا با کاهش بودجه‌ها و تسهیلات رفاهی مواجه شده‌اند و اکنون از اینکه به آنها خیانت شده و به حاشیه رانده شده‌اند، عصبانی هستند. نظر من این بود که ما باید جایگزینی برای ریاضت اقتصادی می داشتیم و منابع بیشتری را به مناطقی اختصاص می دادیم که بیشترین تغییرات (منفی) را شاهد بوده‌اند».

همزمان با کنارکشیدن خانم لِدسام از رقابت برای رهبری حزب محافظه‌کار، آنجلا ایگل^۷ یکی از نمایندگان پارلمان از حزب کارگر، رسماً اعلام کرد که جرمی کوربین، رهبر حزب را به چالش می کشد و گفت که در انتخاباتی درون حزبی با آقای کوربین رقابت خواهد کرد. او مطابق

1. Amber Rudd

2. David Michael Davis

3. Labour Party

4. Shadow Cabinet

5. Jeremy Bernard Corbyn

^۶ ماده ۵۰ از پیمان لیسبون که در سال ۲۰۰۹ میلادی به امضای همه ۲۸ عضو سابق اتحادیه اروپا رسید، به اعضا اجازه می‌دهد که طی مراحل و شرایطی از اتحادیه خارج شوند. بر اساس این ماده، هر کشوری به موجب قانون اساسی خود حق تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا را دارد اما مذاکرات برای خروج نباید بیش از ۲ سال زمان ببرد.

7. Angela Eagle

مقررات داخلی حزب کارگر، با جلب حمایت تعداد زیادی از نمایندگان حزب در پارلمان خواهان برگزاری انتخابات رهبری حزب شده است. از دیگر افرادی که برای رهبری حزب کارگر با آقای کوربین به رقابت خواهد پرداخت، اوون اسمیت^۱، عضو پیشین کابینه سایه حزب کارگر بریتانیا است. آقای اسمیت گفته است که حزب کارگر به رهبری «رادیکال و با اعتبار» نیاز دارد. وی همچنین گفته است که عده‌ای در جناح راست و عده‌ای در جناح چپ حزب کارگر می‌خواهند که این حزب را دچار انشعاب کنند که او می‌تواند شکاف‌های پدید آمده در حزب را ترمیم کند. آقای اسمیت می‌گوید که با بسیاری از سیاست‌های جرمی کوربین، از جمله مخالفت با ریاضت اقتصادی موافق است، اما «ایمان و اعتمادش» به توانایی آقای کوربین برای رهبری حزب را از دست داده است.

۲-۵- کاهش امنیت و اقتدار اتحادیه اروپا و مسأله ناتو

از آنجایی که تنها بریتانیا و فرانسه از کرسی دائم شورای امنیت برخوردارند، این موضوع باعث شده تا این اتحادیه در روابط بین‌الملل خود با سایر کشورها از اقتدار برخوردار بوده و همچنین در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأثیرگذار باشد. بدین جهت، خروج بریتانیا از این اتحادیه می‌تواند اثر مخربی بر سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا داشته باشد زیرا با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، تنها این فرانسه خواهد بود که در قاره سبز، عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده و از حق وتو برخوردار است. از طرف دیگر، این موضوع می‌تواند وزن فرانسه را نیز در مدیریت اتحادیه و بخصوص در برابر آلمان افزایش دهد.

از سوی دیگر، اتحادیه اروپا بدون بریتانیا به معنای افزایش بیش از پیش نفوذ آلمان است. افزایش نفوذ این بازیگر نمی‌تواند نتایج مثبتی به دنبال داشته باشد و احتمال دارد کشورهای دیگری را مقابل آلمان قرار دهد. فرانک اشتاین مایر^۲ وزیر خارجه آلمان که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را فاجعه‌آمیز خوانده، برای کاهش تأثیر فاجعه‌بار خروج بریتانیا، اخیراً از تلاش کشورش برای تصاحب کرسی غیر دائم شورای امنیت در سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹ خبر داده است. در این فضا، اتحادیه اروپا توانایی خود را برای عملکرد یکپارچه در صحنه جهانی از دست می‌دهد و نتیجه نهایی، تضعیف اروپا خواهد بود.

^۱ Owen Smith

^۲ Frank-Walter Steinmeier

همچنین اتحادیه اروپا هیچ ارتش، نیروی دریایی یا هوایی را فرماندهی نمی‌کند. این اتحادیه حتی سرویس جاسوسی ندارد و حتی مقامات اداری بروکسل نمی‌توانند درباره جنگ و صلح تصمیم بگیرند. بنابراین زمانی که برتانیایی‌ها درباره خارج شدن از بزرگ‌ترین بلوک اقتصادی و سیاسی دنیا رأی می‌دهند، ارکان امنیتی اتحادیه اروپا به شدت در معرض خطر قرار می‌گیرند.

ناتو^۱ به عنوان یک سازمان، جدا از پیچیدگی‌ها و ساختار چند بعدی‌اش در مجموع یک سازمان نظامی و امنیتی است در حالی که اتحادیه اروپا یک اتحاد اقتصادی - سیاسی است و در بطن آن سازمان‌های امنیتی و دفاعی نیز وجود دارد که فعالیت‌های آنها حاشیه‌ای است و قابل مقایسه با ابعاد عربی و طویل ناتو نیست. به‌رغم این تفاوت‌های ساختاری و علت وجودی و اهداف اتحادیه اروپا و ناتو، اکثر کشورهای اروپایی، عضو هردو تشکیلاتند و همپوشانی برخی از نهادهای آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. از بسیاری جهات اتحادیه اروپا و ناتو مکمل یکدیگرند و به همگرایی و تأمین امنیت و منافع اروپا کمک می‌کنند. از این‌رو خروج بریتانیا که یکی از مهم‌ترین اعضا ناتو و اتحادیه اروپا است، می‌تواند در درازمدت پایه‌های قدرت اروپا را تکان دهد.

بریتانیا در نظر دارد که سال جاری میلادی ۵۲/۶ میلیارد دلار برای امور دفاعی هزینه کند و کل این هزینه را بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۱ به ۳۱۰ میلیارد دلار برساند. برگزیت و اثرات منفی آن می‌تواند اجرای شماری از پروژه‌های دفاعی بریتانیا را دچار وقفه کند و حتی بر بخش‌های دفاعی اروپا اثرات منفی بگذارد. ناتو مصمم است با تقویت همکاری کشورهای عضو این پیمان، بخش عمده‌ای از سازوبرگ نظامی آنها را تلفیق کند و در این راستا برگزیت می‌تواند اجرای برخی از طرح‌های ناتو را مشکل کند، از جمله تولید هواپیمای «یوروفایتر تایفون^۲» که با همکاری بریتانیا، آلمان، ایتالیا و اسپانیا ساخته می‌شود.

البته این نکته شایان ذکر می‌باشد که برگزیت، بریتانیا را از همکاری با ناتو باز نخواهد داشت زیرا منافع امنیتی و نظامی مشترکی با آلمان و فرانسه دارد ولی در نهایت، خروج بریتانیا از بندوبست‌های اتحادیه اروپا این همکاری را محدود خواهد کرد و توان اتحادیه را برای رویارویی با چالش‌های خارجی از جمله مهاجرت، تروریسم و ایستادگی در مقابل تهدیدات روسیه کاهش خواهد داد. این تصور که در پی برگزیت، ناتو بی‌هیچ تغییری به کار خود ادامه خواهد داد،

¹ North Atlantic Treaty Organization (NATO)

² Eurofighter Typhoon

خوشبینانه است. بیشتر کشورهای اروپایی در ناتو و همچنین اتحادیه اروپا عضویت دارند و برگزیت توأم با خروج احتمالی برخی از دیگر کشورها از اتحادیه اروپا، می‌تواند این اتحادیه را متلاشی کند و این کار به ناگزیر اعتماد میان کشورهای ناتو را سست خواهد کرد و از اهمیت و وزن آن خواهد کاست. (Cilluffo and Cardash, 2016)

البته باید به این مسئله هم اشاره کرد که بریتانیا یکی از سرسخت‌ترین مخالفان سیاست‌های دفاعی مشترک اروپا به طور عام و طرح عقیم مانده تشکیل یک «ارتش مشترک اروپایی»^۱ به طور خاص است و حالا با خروج این کشور از اتحادیه اروپا، این طرح می‌تواند بار دیگر به صورت جدی مطرح شود. از نظر بریتانیا هرگونه تلاش برای تشکیل یک ارتش مستقل و مشترک اروپایی، نوعی موازی‌کاری با ناتو محسوب می‌شود. بریتانیایی‌ها معتقدند ناتو برای تأمین امنیت اروپا (در برابر روسیه) کافی است و نیازی به تشکیل یک ارتش هزینه بر نیست. شاید بتوان گفت به همین دلیل است که المار بروک^۲، رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان اروپا بلافاصله بعد از تصمیم بریتانیا برای خروج، تبلیغات خود برای تشکیل یک ستاد مشترک نظامی در اروپا و تشکیل یک ارتش واحد اروپایی در دراز مدت را آغاز کرده است.

فدریکا موگربینی^۳، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا هم بعد از همه‌پرسی خروج بریتانیا اعلام کرد که می‌خواهد یک استراتژی جهانی جدید برای سیاست امنیتی و خارجی اروپایی را ارائه دهد که این طرح جدید باید جایگزین استراتژی امنیت اروپا - که از سال ۲۰۰۳ شکل گرفته است - شود.

۲-۶- مسأله مهاجرت

طرفداران برگزیت با اشاره به هجوم مهاجران اروپایی به بریتانیا در طی پنج سال گذشته، تأکید دارند که حضور این مهاجران سبب شده است که علاوه بر فشار بر بازار کار و دستمزدها در این کشور، زیرساخت‌های اجتماعی از جمله حوزه بهداشت و آموزش، بار زیادی را متحمل شوند. آنها همچنین آمارهای رسمی در مورد شمار مهاجران اروپایی را زیر سؤال برده‌اند و بر این مسأله تأکید دارند که تنها راه کنترل هجوم مهاجران اروپایی و ممانعت از ورود مهاجران غیرقانونی از سایر کشورها به بریتانیا، برگزیت و رهایی از قیدوبندهای قانونی اتحادیه اروپا است.

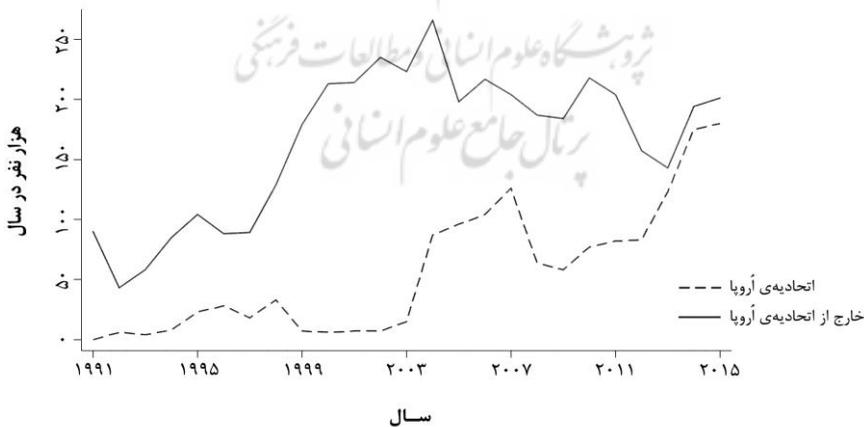
^۱ European Joint Army (EJA)

^۲ Elmar Brok

^۳ Federica Mogherini

بر پایه آمارهای ملی بریتانیا، در نتیجه قوانین اتحادیه اروپا در زمینه مهاجرت و آزادی عبور و مرور، هم اکنون حدود دو میلیون کارگر از اروپای شرقی و غربی و حدود سه میلیون کارگر غیر اروپایی در بریتانیا کار می‌کنند. در واقع این طور می‌توان استنباط کرد که دلیل اصلی طرفداران رأی به خروج، مسأله مهاجرت و کارگران مهاجر هستند که به باور آنها، جایگزین نیروی کار اصیل بریتانیایی شده‌اند، جای آنها را گرفته‌اند و فرصت‌های شغلی را نیز به دلیل تلاش برای به دست آوردن شغل بهتر از کسانی که در بریتانیا متولد شده‌اند، گرفته‌اند. (Wadsworth et al., 2016)

طرفداران خروج، اعم از نژادپرستان و بیگانه ستیزان، یعنی کسانی که از تغییرات اجتماعی و اقتصادی ناخشنودند و کسانی که فکر می‌کنند بریتانیا جزیره‌ای کوچک و لبریز از جمعیت است، از «برقراری نظم و کنترل بر مرزهای بریتانیا» به عنوان دلیلی محکم برای خروج از اتحادیه اروپا یاد می‌کنند. آنها سیاست آزادی تردد در داخل اتحادیه اروپا را که بیشتر اعضای جدید در شرق اروپا خواهان آن هستند، به عنوان نخستین اشتباه این اتحادیه قلمداد می‌کنند. همچنان که در حال حاضر، اتحادیه اروپا با مهاجرت وسیع و بحران مهاجرانی که از خاورمیانه و آفریقا به اروپا سرازیر شده‌اند، مواجه است. طرفداران خروج با تأکید بر این نکته که بریتانیا مقصد مطلوب و منحصر به فرد مهاجران است و برای جلوگیری از ورود سیل غیر اروپاییان، باید کانال بریتانیا را با عقلانیت بریتانیایی ادغام کرد، اظهار می‌دارند که جزیره بریتانیا در عمل هیچ روش «پل متحرکی» برای جداسازی خود از بحران قاره اروپا و پیرامون فلاکت زده‌اش ندارد. (Portes, 2016: 8)



نمودار ۴. میزان مهاجرت به بریتانیا (۱۹۹۱-۲۰۱۵) (Source: CEP analysis of ONS, 2016)

احزاب دست‌راستی، یکسری اطلاعات نادرست و غیرشفاف را در اختیار مردم بریتانیا قرار دادند که بر فشارهای ذهنی آنها، حاصل از بیکاری و مهاجرت، بسیار تأثیرگذار بود اما واقعیت چیز دیگری است؛ بر اساس مطالعات ساختارشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی اروپایی، اصولاً مردم قاره سبز، علاقه‌ای به پیگیری مباحث سیاسی و زد و خوردهای داخلی ندارند و تنها به زندگی روزمره و مشکلات محیطی آن مشغول هستند. برای اثبات مسأله مذکور، باید به این نکته توجه داشت که پس از اعلام نتایج برگزیت، بیشترین کلمه‌ای که از سوی شهروندان بریتانیایی در موتور جستجوگر گوگل جستجو شده است، واژه‌ی «EU»^۱ یا همان اتحادیه اروپا است. در واقع در بریتانیا، شاهد موضوعی با عنوان «تبدلی فکری» و «خودباوری کاذب» هستیم که بسیار خیره‌کننده می‌باشد. به بیانی دیگر، تمامی ساکنین بریتانیا، پس از اعلام نتیجه همه‌پرسی و موضع‌گیری تند مقامات اتحادیه و حتی چهره‌های داخلی کشورشان، فهمیده‌اند که خروج از اتحادیه، آنگونه که آنها فکر می‌کردند موضوع پیش پا افتاده و یا به دور از اهمیت نبوده است. قطعاً بسیاری از مردمان بریتانیا درک نافذ و محکمی از ساختار و تشکیلات اتحادیه اروپایی نداشته‌اند و حتی نمی‌دانستند که قرار است به ماهیت چه پرونده‌ای رأی «ترک اتحادیه» یا «ماندن در اتحادیه» بدهند. همانطور که در مطالب مذکور بیان گردید، پدیده مهاجرت باعث شده تا این ذهنیت منفی برای طرفداران خروج ایجاد شود که کارگران و نیروی کار مهاجر، حق اشتغال مردم بریتانیا را گرفته‌اند اما واقعیت اینگونه نیست؛ پدیده مهاجرت، پدیده کاملاً مثبتی برای بریتانیا بوده است؛ در واقع مهاجرانی که به بریتانیا آمده‌اند، جای شغل افراد بریتانیایی را نگرفته‌اند بلکه در بازار که بر پایه بازار آزاد^۲ است، کار پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، کشاورزی در شمال انگلستان بدون وجود و حضور نیروی کار جوان اروپای شرقی ناممکن و ورشکسته بود زیرا نیروی کار انگلیسی به هیچ عنوان حاضر به کار در مزارع شمال این کشور نبوده و نیست. دلیل دیگری که به مثبت بودن پدیده مهاجرت اشاره دارد، این است که میزان بیکاری در بریتانیا حدود ۵٪ می‌باشد که این میزان، در اتحادیه اروپا پایین‌ترین است. پس اگر قرار بود که مهاجرت، آثار منفی برای بریتانیا به همراه داشته باشد، هیچ‌گاه این کشور نمی‌توانست میزان بیکاری خود را در پایین‌ترین حد در اتحادیه اروپا نگه دارد.

^۱ European Union

^۲ Free Market

| | | |
|------------|-------------------|----|
| ۹۸/۰۰۰ نفر | لندن | ۱ |
| ۲۹/۰۰۰ نفر | شرق | ۲ |
| ۳۵/۰۰۰ نفر | جنوب شرق | ۳ |
| ۱۷/۰۰۰ نفر | جنوب غرب | ۴ |
| ۷۳/۰۰۰ نفر | ولز | ۵ |
| ۲۱/۰۰۰ نفر | میدلند غربی | ۶ |
| ۲۲/۰۰۰ نفر | میدلند شرقی | ۷ |
| ۱۶/۰۰۰ نفر | بُرک شایر و هامبر | ۸ |
| ۲۴/۰۰۰ نفر | شمال غرب | ۹ |
| ۳۵/۰۰۰ نفر | شمال شرق | ۱۰ |
| ۱۶/۰۰۰ نفر | اسکاتلند | ۱۱ |



شکل ۲. پراکندگی مهاجرین اتحادیه‌ی اروپا در بریتانیا - ۲۰۱۵

(Source: Migration Observatory analysis of UK Labour Force Survey)

حالا با توجه به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، باید منتظر بود و دید که خانم می به عنوان نخست وزیر این کشور، چه سیاستی را در قبال پدیده مهاجرت در پیش خواهد گرفت؟ آیا وی، سیستم مزیتی سبک - استرالیایی^۱ که نمونه موفق آن کانادا می باشد را استفاده خواهد کرد؟ سیستم مزیتی راهی برای انتخاب مهاجران بر اساس ویژگی‌های شخصیتی از جمله: میزان تحصیلات^۲، مهارت زبانی^۳، تجربه کاری و اشتغال^۴ می باشد. شایان ذکر است که خانم می همچنین با بیان اینکه تلاش می کند تا نرخ مهاجرت سالانه به بریتانیا را به چند ده هزار نفر در سال کاهش دهد، افزود: «البته این مسأله زمان می برد، ضمن اینکه علاوه بر قوانین مرزی که ما به اجرا می گذاریم، متغیرهای دیگری هم مطرح است که باید در نظر گرفته شود». همچنین ایشان در مورد اینکه آیا اتباع اروپایی همچنان اجازه اقامت در بریتانیا پس از خروج این کشور از اتحادیه اروپا را خواهند داشت یا خیر، گفت: «من می خواهم که شرایط قانونی برای اتباع اروپایی

^۱ Australian-style points system

^۲ Educational qualifications

^۳ Language proficiency

^۴ Work experience and occupation

ساکن بریتانیا حفظ شود اما در عین حال باید مطمئن شویم که همین شرایط برای اتباع بریتانیایی ساکن اروپا احراز خواهد شد». (House of Commons, 2016.3)

۳- پیامدهای اقتصادی

۳-۱- کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار

پس از مشخص شدن نتایج همه‌پرسی برگزیت و خروج پادشاهی بریتانیا از اتحادیه اروپا، ارزش پول رسمی این کشور یعنی پوند استرلینگ^۱ سقوط کرد. بانک مرکزی بریتانیا اعلام کرد که در نظر دارد به منظور حمایت از اقتصاد این کشور، نرخ‌های بهره پایه خود را کاهش دهد؛ با توجه به این تصمیم بانک مرکزی بریتانیا، پیش‌بینی‌ها بر این اساس می‌باشد که همچنان شاهد کاهش ارزش پوند خواهیم بود. هم‌اکنون هر پوند بریتانیا برابر با ۱/۳۲۱۱ دلار آمریکا است^۲ که نشان از سقوط ۱۰ درصدی دارد، رویدادی که از ۳۱ سال پیش یعنی سال ۱۹۸۵ تاکنون بی‌سابقه بوده است. بانک مورگان استنلی^۳، پیش‌بینی کرده است که ارزش پوند در برابر دلار به رقمی بین ۱/۲۵ تا ۱/۳۰ دلار برسد؛ همچنین بانک اچ‌اس‌بی‌سی^۴ نیز پیش‌بینی کرده است که این میزان تا پایان سال جاری میلادی به ۱/۲۰ دلار برسد. (Foster and Batchelor, 2016) با این حال، جورج اوزبورن^۵، وزیر سابق دارایی بریتانیا، اظهار داشت که اقتصاد این کشور آنقدر قوی است که بتواند نتایج خروج از اتحادیه اروپا را تحمل کند. او افزود که بریتانیا در زمان مقتضی و پس از انجام توافقات لازم با کشورهای اروپایی همسایه، روند خروج خود را از اتحادیه اروپا آغاز خواهد کرد. مارک کارنی^۶ رئیس بانک مرکزی انگلستان در قبال حمایت از اقتصاد و بازار نیز نیز گفته است که این بانک آماده تزریق ۲۵۰ میلیارد پوند به بازار می‌باشد.

یورو نیز متأثر از کاهش ارزش پوند، به عقب‌نشینی خود در مقابل دلار آمریکا ادامه می‌دهد. روز یکشنبه ۲۶ ژوئن ۲۰۱۶، لوید بلنکفین^۷، مدیرعامل بانک گلدمن ساکس^۸، در یادداشتی

¹ Pound Sterling

² Source: <http://www.poundsterlinglive.com/gbp-live-today> (Accessed: 13/07/2016, 7:57 pm)

³ Morgan Stanley

⁴ HSBC

⁵ George Osborne

⁶ Mark Joseph Carney

⁷ Lloyd C. Blankfein

⁸ Goldman Sachs

یادداشتی خطاب به مشتریان نوشت که در سال جاری میلادی، اقتصاد بریتانیا وارد رکود خواهد شد و رشد اقتصاد جهانی نیز کاهش خواهد یافت.



نمودار ۵. ارزش پوند در مقابل دلار (ژوئن ۲۰۱۶) (Source: Bloomberg)

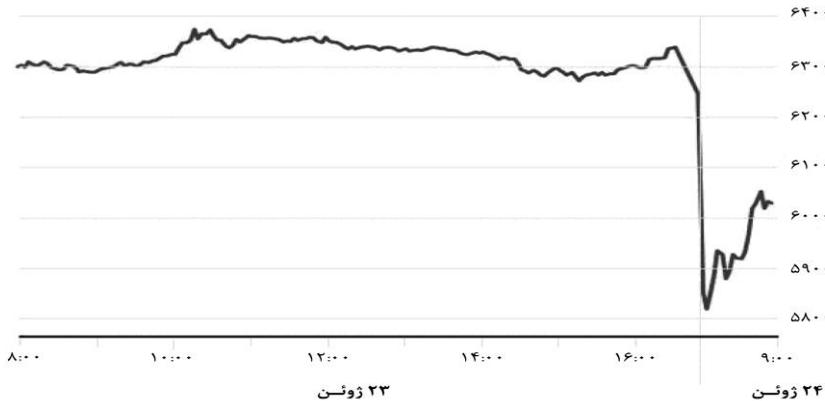
در اینجا ذکر نکته مهم دیگری ضروری است؛ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همچنین باعث شده که از ارزش پوند بریتانیا در برابر یورو نیز به شدت کاسته شود و همین امر باعث شده که فرانسه جای بریتانیا را به عنوان اقتصاد پنجم جهان بگیرد. براساس ارزیابی‌های صندوق بین-المللی پول^۱ در پایان سال ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی^۲، ارزش مجموع کالاها و خدمات که طی طی یک دوره معین تولید می‌شود، در بریتانیا و در پایان این سال، به یک هزار و ۸۶۴ میلیارد پوند رسید. در نتیجه اگر نرخ برابری پوند بریتانیا با یورو را در حال حاضر یعنی بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در نظر بگیریم، میزان تولید ناخالص داخلی این کشور به حدود دو هزار و ۱۷۲ میلیارد یورو می‌رسد؛ این در حالی است که میزان تولید ناخالص داخلی فرانسه در همین سال به دو هزار و ۱۸۲ میلیارد یورو رسیده بود. این موضوع باعث شد تا فرانسه جای بریتانیا را به عنوان اقتصاد پنجم جهان بگیرد. همچنین ارزش سهام در بازار بورس لندن، بیش از ۸ درصد سقوط کرد و در دقایق ابتدایی باز شدن بازار، شاخص بورس لندن^۳، بیش از ۵۰۰ واحد کاهش یافت. شاخص بورس لندن شاهد بیشترین سقوط از زمان اوج بحران مالی جهانی در پاییز

^۱ International Monetary Fund (IMF)

^۲ Gross Domestic Product (GDP)

^۳ FTSE

سال ۲۰۰۸ بود. شایان ذکر است که سهام بانک‌های بریتانیا مانند آربی‌اس^۱ و بارکلیز^۲ هم حدود ۳۰ درصد سقوط کرد.



نمودار ۶. سقوط شاخص بورس لندن بعد از رأی خروج (Source: Bloomberg)

۲-۳- کاهش رشد اقتصادی

نتایج همه‌پرسی برگزیت باعث شد تا بریتانیا، بازار واحد و آزاد اتحادیه اروپا - که حدود ۵۰ سال طول کشیده تا به اینجا برسد و بزرگ‌ترین پروژه اقتصادی می‌باشد که بشریت تاکنون انجام داده - را از دست بدهد و همچنین دسترسی مجدد به بازار اروپا، بسیار برای بریتانیا دشوار خواهد بود. افرادی که در شرکت‌های بزرگ مالی و بانک‌های بین‌المللی در لندن کار می‌کنند، زمزمه -هایی مبنی بر ترک لندن را طرح کردند. موضوع بعدی، دسترسی به سرمایه‌گذاران اروپایی است. قبلاً سرمایه‌گذاران اروپایی به دلیل همین بازار واحد و آزاد رغبت بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بریتانیا داشتند اما دیگر چنین نخواهد بود؛ این سرمایه‌گذاری‌ها باعث می‌شد اشتغال و رشد اقتصاد این کشور ادامه داشته باشد ولی طبیعتاً این روند با اختلال جدی مواجه خواهد شد. البته قاعدتاً سرمایه‌گذاران اروپایی بلافاصله پول‌های خود را از بریتانیا خارج نمی‌کنند ولی به هر حال سرمایه‌گذاری بیشتر در آینده، بسیار محدود خواهد بود. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سبب می‌شود پویایی رشد اقتصادی بریتانیا کاهش یابد. روبرتو آزودو^۳ مدیرکل سازمان تجارت جهانی^۴ هشدار داده که پس از این خروج، قدرت رقابت تجاری بریتانیا تضعیف خواهد شد. وی همچنین

1. Royal Bank of Scotland (RBS)
 2. Barclays
 3. Roberto Carvalho de Azevêdo
 4. World Trade Organization (WTO)

گفته که هر چند تجارت ادامه خواهد یافت، اما این تجارت ممکن است در شرایط بدتری صورت گیرد. اتحادیه اروپا، شریک تجاری شماره یک بریتانیا است و بیرون رفتن از این اتحادیه، خطرات جدی در بردارد، چرا که موانع تجاری تازه‌ای برای تجارت با کشورهای دیگر در کار خواهد بود و تعرفه‌های گمرکی نیز اعمال خواهد شد. بریتانیا قبل از خروج و با عضویت در اتحادیه اروپا، در معاملات جهانی، شریک بیش از ۵۰ کشور بود و با توجه به بزرگی اتحادیه اروپا، در این معاملات از شرایط بهتری برخوردار بود اما با این شرایط جدید، دیگر چنین نخواهد بود. ۹۰ درصد از بیش از ۶۰۰ اقتصاددان و کارشناس اقتصادی در یک نظرسنجی که توسط مؤسسه ایپسوس موری^۱ صورت گرفته است، گفته‌اند که برگزیت، به اقتصاد این کشور صدمه می‌زند. نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۹ نفر از هر ۱۰ اقتصاددان بریتانیایی که در دانشگاه‌ها، صنایع، بخش‌های تجاری و عمومی مشغول به کار می‌باشند، این نظر را اعلام کرده‌اند. همچنین آنها معتقدند که در ۱۰ سال آینده، رشد اقتصادی بریتانیا به خاطر خروج از اتحادیه اروپا، ۹/۵ درصد کاهش خواهد یافت. نتایج یاد شده مؤید آن است که ۸۸ درصد از اقتصاددانان بریتانیا به کاهش دراز مدت تولید ناخالص داخلی در حدود ۶ درصد باور دارند و ۸۲ درصد از آنان نیز گفته‌اند که برگزیت بر درآمد خانوارهای بریتانیایی تأثیر منفی خواهد گذاشت.

بریتانیا بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ در اتحادیه اروپا بشمار می‌رود اما با خروج از این اتحادیه، از جذابیت بریتانیا به مثابه دروازه‌ای به اروپا کاسته می‌شود که این امر سبب کاهش سرمایه‌گذاری سایر کشورهای اروپایی در این کشور خواهد شد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ اروپایی، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در بریتانیا انجام داده‌اند که منطق تجاری این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند تحت تأثیر برگزیت، دستخوش تغییر شود. هزینه این تعدیل و سازواری برای شرکت‌های اروپایی، قابل توجه خواهد بود؛ از این‌رو، بریتانیا ممکن است برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی وارد رقابتی جدی‌تر شده و در حوزه وضع مالیات و محیط کسب و کار از اتحادیه اروپا پیشی بگیرد. (شکوهی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۵)

^۱ Ipsos MORI

^۲ Foreign Direct Investment (FDI)

جدول ۲. تأثیر برگزیت بر هزینه‌های اجزای تولید ناخالص داخلی بر اساس پیش‌بینی‌های FTA و WTO

| | پیش‌بینی WTO | | | پیش‌بینی FTA | | |
|---------------------------------------|--------------|--------|--------|--------------|-------|--------|
| | ۲۰۲۰ | ۲۰۲۵ | ۲۰۳۰ | ۲۰۲۰ | ۲۰۲۵ | ۲۰۳۰ |
| مصرف | -۵/۲٪ | -۵/۳٪ | -۵/۵٪ | -۱/۸٪ | -۱/۸٪ | -۲/۸٪ |
| سرمایه‌گذاری | -۹/۹٪ | -۱۴/۸٪ | -۲۵/۸٪ | -۱/۷٪ | -۴/۷٪ | -۱۶/۴٪ |
| هزینه دولت | ۰/۶٪ | ۰/۶٪ | ۰/۶٪ | ۰/۶٪ | ۰/۶٪ | ۰/۶٪ |
| صادرات | -۶/۰٪ | -۸/۴٪ | -۹/۸٪ | -۰/۷٪ | -۰/۴٪ | -۳/۶٪ |
| واردات | -۷/۸٪ | -۱۰/۵٪ | -۱۱/۹٪ | -۰/۳٪ | -۰/۶٪ | -۴/۸٪ |
| تأثیر کلی بر تولید ناخالص داخلی | -۳/۵٪ | -۴/۱٪ | -۵/۵٪ | -۱/۲٪ | -۱/۱٪ | -۳/۱٪ |

Notes: FTA: Free Trade Agreement - WTO: World Trade Organization
(Source: PwC analysis)

انستیتوی آلمانی پروگنوز^۱ بر این نظر است که سرمایه‌گذاری شرکت‌های بریتانیایی تا پایان سال جاری میلادی (۲۰۱۶) تا حدود ۱۰ درصد کاهش خواهد یافت. سود شرکت‌های بریتانیایی نیز در سال ۲۰۲۵ به دلیل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا حدود ۱۵ درصد کمتر از میزان سودی خواهد شد که این شرکت‌ها با ماندن در اتحادیه اروپا به دست می‌آوردند. در سال ۲۰۱۸ تسهیلات تجاری برای کالاهای بریتانیایی در کشورهای اتحادیه اروپا به پایان خواهد رسید و قراردادهای تجاری بعد از این زمان با شرایطی بسته خواهند شد که به خاطر عضو نبودن بریتانیا در اتحادیه اروپا، به ضرر این کشور خواهند بود.

از دیگر مواردی که می‌تواند به کاهش رشد اقتصادی بریتانیا بیانجامد، در معرض خطر قرار گرفتن صادرات سالیانه این کشور به ارزش ۲۰۰ میلیارد پوند و ۴۵۰ میلیارد پوند سرمایه‌گذاری داخلی می‌باشد. علاوه بر این، نقش منحصر به فرد لندن در گردهم آوردن طیف گسترده‌ای از خدمات مالی که در خدمت قاره است همچون میزبانی ۲۵۰ بانک جهانی با ۱۶۰ هزار کارمند و ۸۰ درصد صندوق‌های تأمین، ۷۸ درصد معاملات ارزی، ۷۴ درصد مشتقات آن و ۵۷ درصد از سهام خصوصی هم در معرض خطر قرار می‌گیرند. همچنین بریتانیا بیش از نصف کالاهایش را به اتحادیه اروپا صادر می‌کند (۲۲۳ میلیارد پوند) و بیش از ۵۰ درصد کالاهایی را که خریداری می‌کند (۲۹۱ میلیارد پوند) از کشورهای اتحادیه اروپا می‌باشد؛ این موضوع نشان می‌دهد که تا

^۱ Prognos-Institut

چه اندازه اقتصاد اتحادیه اروپا و بریتانیا با هم پیوند تنگاتنگ دارند و برگزیت می‌تواند بسیار زیان‌بار باشد. همچنین بر اساس تحقیقی که شرکت پی‌دبلیوسی^۱ به درخواست کنفدراسیون صنایع بریتانیا^۲ انجام داده است، برگزیت حدود ۱۰۰ میلیارد پوند به بخش تولید در اقتصاد بریتانیا ضرر می‌زند که معادل ۵ درصد تولید ناخالص داخلی سالانه‌ی این کشور است. این رقم در کنار خروج بانک‌ها و شرکت‌های چند ملیتی مستقر در بریتانیا می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. (PwC, 2016)

با توجه به کاهش پیش‌بینی شده رشد اقتصادی بریتانیا و همچنین کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار، ذکر این مطلب خالی از لطف نیست که بریتانیا یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان سازه‌برگ نظامی در جهان است و ۳۱ درصد از کل فروش جنگ‌افزار از سوی کشورهای اتحادیه اروپا را در اختیار دارد. سهم فرانسه ۲۶ درصد و آلمان ۱۷ درصد است. کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار می‌تواند مختل شدن سفارش خرید سلاح‌های ساخت آمریکا از جمله جنگنده‌های اف-۳۵ را در پی داشته باشد. جنگنده‌های اف-۳۵ را هم‌اینک شماری از کشورهای اروپایی مانند بریتانیا، ایتالیا و هلند سفارش داده‌اند. در همین حال، کاهش رشد اقتصادی در بریتانیا و یا اتحادیه اروپا، اثرات منفی بر بودجه دفاعی آنها خواهد داشت.

۳-۳- تأثیرات منفی و تا حدودی مثبت بر کسب و کار و کاهش نیروی کار

برابر آخرین نظرسنجی‌ها حدود یک‌پنجم از شرکت‌های تجاری و اقتصادی بریتانیا به دنبال کوچ از این کشور پس از جدایی از اتحادیه اروپا هستند. حدود ۶۴ درصد از مدیران شرکت‌های اقتصادی بریتانیا بر این باورند که برگزیت، بر فضای کسب و کار آنها تأثیر بدی می‌گذارد و به همین دلیل به دنبال کوچ اقتصادی هستند تا بدین وسیله از تبعات خروج از اتحادیه، در امان بمانند.

همانطور که می‌دانیم از زمان خانم تاچر، تغییراتی در ساختار اقتصادی بریتانیا ایجاد می‌شود که صنایع این کشور را به صادرکننده خدمات^۴ تبدیل می‌کند و بریتانیا یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده خدمات می‌شود. با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، شمار مهاجرانی که

1. PricewaterhouseCoopers (PwC)

2. CBI

3. Lockheed Martin F-35 Lightning II

4. Software

از این اتحادیه وارد بریتانیا می‌شوند، به شدت کاهش خواهد یافت که این مسأله موجب کمبود نیروی کار در بخش‌های ساخت‌وساز و خدمات خواهد شد.

اتحادیه اروپا از کسب و کارهای بریتانیا پشتیبانی می‌کند، شغل ایجاد کرده، برای مصرف کنندگان هم قیمت‌های پایین‌تر فراهم می‌کند و اکنون خروج این کشور از اتحادیه اروپا مساوی است با از بین رفتن صدها هزار فرصت شغلی که با این اتحادیه ارتباط مستقیم دارند و همچنین حدود ۹۵۰ هزار شغل در این کشور حذف خواهند شد که به این معناست که بیکاری در بریتانیا در سال ۲۰۲۰، دو تا سه درصد بیشتر از وضعی خواهد بود که این کشور در اتحادیه اروپا باقی می‌ماند. ضمناً پیش‌بینی می‌شود میلیون‌ها شغل از دست خواهد رفت چرا که تولیدکنندگان جهانی، کارخانه‌های خود را به کشورهای کم هزینه‌تر اتحادیه اروپا منتقل خواهند کرد. همچنین در بخش صنایع هوا فضا، دفاعی و امنیتی بریتانیا که سالانه درآمدی نزدیک به ۵۶ میلیارد پوند دارند، اکثراً خواهان ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا بودند. بخش هوا فضا در بریتانیا به تنهایی سالانه درآمدی معادل ۲۹/۲ میلیارد پوند دارد و ۹۱ درصد محصولات آن به خارج صادر می‌شود. نزدیک به ۱۱۰۰۰ نفر در این بخش کار می‌کنند و حقوق متوسط یک کارمند آن ۲۶۵۰۰ پوند در سال است که پنجاه درصد بالاتر از حقوق متوسط در سطح کشور است؛ اکنون با توجه به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، آینده شغلی این افراد در خطر خواهد بود و به طور کلی، می‌توان گفت که امنیت و فرصت‌های شغلی در بریتانیا با چالش‌های جدی مواجه خواهند بود. شاید بتوان گفت تنها موردی که برگزیت در کنار تأثیر منفی، تا حدودی تأثیری مثبت بر کسب و کار داشته، موضوع گردشگری و صنعت توریسم بریتانیا می‌باشد. گردشگری حدود ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی بریتانیا را تأمین و ۳ میلیون شغل را ایجاد می‌کند. همچنین ۶۳ درصد از گردشگران خارجی بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌آیند و بالغ بر ۹ میلیون نفر در سال جاری میلادی به آن کشور سفر کرده‌اند. با نگاهی به این آمار مشخص می‌شود که برگزیت، تأثیر شگرفی بر صنعت گردشگری بریتانیا می‌گذارد. ایندپندنت^۱ در گزارش خود، کاهش ۱۲ درصدی ارزش گردشگری بریتانیا را پیش‌بینی کرده و نوشته است که افت ارزش پوند در مقایسه با دلار، این، یورو و دیگر ارزها به معنای ارزان‌تر بودن سفر به بریتانیا و گران‌تر شدن هزینه برای بریتانیایی‌ها در سفر به خارج خواهد بود. اینکه رفتار گردشگران چه خواهد بود، نامشخص است و نباید با

^۱ Independent

دید منفی به آن نگریت. چنانکه پاره‌ای از گزارش‌ها حکایت دارند با جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، امنیت درون مرزهای آن و تمایل به سفر به آن افزایش خواهد یافت. پس از اعلام خروج بریتانیا، تورگردان مطرح بریتانیا، توماس کوک^۱، محدودیت‌هایی در خرید آنلاین خدمات خود اعمال کرد. این تصمیم پس از آن صورت گرفت که تقاضا برای خرید یورو افزایش یافت. همچنین بلومبرگ نیز در گزارشی نوشت که گردشگران انگلیسی سهم قابل توجهی در کشورهای: مالت، قبرس، ایرلند، لیتوانی، لهستان و لتونی دارند و برگزیت بر اقتصاد آنان اثر خواهد گذاشت.

۴- نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد، رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا یکی از چالش برانگیزترین حوزه‌های سیاست داخلی بریتانیا در طول سالین اخیر بوده است. نظام ملی اجرایی - سیاسی در بریتانیا، هرگز خود را به طور کامل متعهد به همگرایی اروپایی نکرده است. بریتانیا همچنین در اکثر زمینه‌ها، رویه ملی خود را حفظ کرده به طوری که همچنان از پیوستن به نظام یورو خودداری کرده است؛ آخرین کشوری بود که به منشور اجتماعی اروپا پیوست؛ عضو پیمان شکن نیست و معتقد به کنترل رفت و آمد شهروندان است. ورود بریتانیا به اتحادیه اروپا، بیش از آنکه انعکاس دهنده خواست عمومی و منافع ملی این کشور باشد، حاصل تشویق‌های آمریکا و امتیازات کشورهای چون فرانسه و آلمان بوده است. اصلی‌ترین انگیزه‌ای که دستاویز تبلیغات خروج کشورها از اتحادیه اروپایی قرار می‌گیرد، معمولاً مسائل اقتصادی و هزینه‌های مالی عضویت برای کشورهای ثروتمند شمال اروپا است که این هزینه عضویت برای بریتانیا، سالانه ۸ میلیارد پوند می‌باشد.

همه‌پرسی برگزیت که به منظور خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود، در پنجشنبه ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ انجام شد و در آن، حدود ۵۲٪ از بریتانیایی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا رأی دادند که دلیل پیروزی طرفداران خروج را می‌توان بی‌اعتبار شدن طبقه‌ی سیاسی^۲ حاکم در بریتانیا دانست. اکنون علی‌رغم نتیجه این همه‌پرسی، یکی از اصلی‌ترین دلایلی که کار خروج از اتحادیه اروپا را برای رهبر بریتانیا سخت و دشوار ساخته، این است که این خروج با ایجاد بحران‌های سیاسی - اقتصادی همراه نباشد که البته بسیار دور از ذهن می‌باشد؛ لذا مقاله حاضر به بررسی پیامدهای سیاسی - اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هم برای بریتانیا و هم برای این

^۱ Thomas Cook

^۲ Class Politics

اتحادیه پرداخت که در ارتباط با پیامدهای سیاسی این خروج، اروپای واحد، رؤیایی رو به پایان؛ غلبه رأی توده بر رأی نخبه؛ تجزیه پادشاهی بریتانیا؛ اوج‌گیری اختلافات درونی در حزب حاکم محافظه‌کار و حزب اپوزیسیون کارگر؛ کاهش امنیت و اقتدار اتحادیه اروپا و مسئله‌ی ناتو و مسأله مهاجرت و همچنین در ارتباط با پیامدهای اقتصادی آن نیز، کاهش ارزش پوند و یورو در مقابل دلار؛ کاهش رشد اقتصادی؛ تأثیرات منفی و تاحدودی مثبت بر کسب و کار و کاهش نیروی کار مورد بررسی قرار گرفت.

لازم به ذکر می‌باشد که رهبران گروه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، بعد از اعلام نتیجه همه-پرسی برگزیت، خواستار ماندن بریتانیا در بازار واحد اروپایی شده‌اند؛ رئیس شورای اتحادیه اروپا نیز در جواب آنها گفته: «بازگشت به بازار واحد اروپایی یعنی آزادی مهاجرت و رفت و آمد» که این گفته کاملاً در تضاد با خواست طرفداران خروج است چرا که اصل شعار آنها، مسأله کنترل مهاجرت می‌باشد و آنها به شدت با سیاست‌های مهاجرپذیری بریتانیا مخالف‌اند. پیش‌بینی می‌شود که در جریان مذاکرات بریتانیا با اتحادیه اروپا مبنی بر خروج این کشور از این اتحادیه و بر اساس ماده‌ی ۵۰ معاهده لیسبون- که فرآیند چند ساله است، طرفداران خروج به پیامدهای رأی‌شان واقف شوند و خواستار یک فراندوم یا انتخابات برای بازگشت به اتحادیه اروپا باشند که این بازگشت با پذیرش بازار واحد اروپایی و در نتیجه قبول یورو بجای پوند همراه خواهد بود.

منابع فارسی:

- حمیرا مشیرزاده و فاطمه همویی (۱۳۹۱)، گفتمان سیاست اروپایی بریتانیا تحلیلی استعاره‌ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۲
- شکوهی، شبنم (۱۳۹۵)، شرایط مبهم اقتصادی در اروپا و انگلیس؛ مولود نامیمون برگزیت، مجله بین‌الملل مهر، شماره ۱۵.

منابع انگلیسی:

- Asthana, Anushka, Rowena Mason and Peter Walker (2016a), **Tory leadership race: May takes big lead as Fox and Crabb drop out**, 5 July
- (2016b), **Andrea Leadsom pulls out of Conservative leadership race**, 11 July
- Bank of England (2015), **EU membership and the Bank of England**, October
- Bloomberg (2015), **Bloomberg Brief: Brexit Special**, February
-(2016), **EU Referendum: Final Results**, 24 June
- Cilluffo, Frank and Sharon Cardash (2016), **NATO After Brexit; Will Security Cooperation Work?**, Foreign Affairs, 4 July
- Foster, Alice and Tom Batchelor (2016); **“EU referendum 2016: How has Brexit affected the pound?”**, Express, 27 June.
- House of Commons briefing paper (2016), **Exiting the EU: impact in key policy areas**, Edited by Vaughne Miller, 12 February.
- Portes, J. (2016), **Immigration, Free Movement and the UK Referendum**, NIESR Review 236.
- PwC (2016); **“Leaving the EU: Implications for the UK economy”**, PwC’s macroeconomics team, March.
- Schcroft (2016); **“Brexit’s Polls”**, Available at: <http://www.lordashcroftpolls.com>
- Wadsworth, Jonathan, Swati Dhingra, Gianmarco Ottaviano and John Van Reenen (2016), **Brexit and the impact of immigration on the UK**, Centre for Economic Performance, London School of Economics and Political Science, London: UK

منبع آلمانی:

- Haller, Günther (2016), **Churchill: "Lasst Europa auferstehen!" - aber ohne uns Briten**, DiePresse, 20 June